

پرواز از بوته زار کیت تا آشیانه اندرسن

مروری بر آثار دیوید آلموند، یکی از چهار نامزد نهایی
جایزه جهانی هانس کریستین اندرسن (۲۰۰۸)

نسرين وکيلي

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده

در این مقاله سعی شده با مروری بر آثار دیوید آلموند، نویسنده‌ی مطرح در حوزه ادبیات کودک و نوجوان شناختی در حد بضاعت نگارنده از نوشتارهایش داده شود. با این هدف، مقاله‌ی حاضر در چهار بخش ارائه می‌شود:

۱. نگاهی گذرا بر مجموعه‌ی آثار نویسنده

۲. عوامل تأثیرگذار بر آثار نویسنده

۳. خلاصه‌ای از رمان‌های او

۴. بررسی نهایی

دیوید آلموند (متولد ۱۹۵۱ در انگلستان) پیش از نوشتن برای کودکان و نوجوانان برای بزرگسالان می‌نوشت، اما با اولین رمان خود برای نوجوانان به نام اسکلیگ در عرصه ادبیات کودکان و نوجوانان به چهره‌ای جهانی تبدیل شد و این کتاب زندگی مادی و معنوی او را متحول کرد. پس از آن آثار متعدد دیگری خلق کرد و می‌توان به چند نمایشنامه نیز اشاره کرد. تا به حال از سه رمان نخستین او اقتباس‌های صحنه‌ای شده و به نمایش درآمده‌اند. در مورد آثار وی نقدهای معتبری نوشته شده و تحسین بزرگانی چون روبرت کارمی^۱، کارن کوشمن^۲ و سید فلش من^۳ را در پی داشته است.

با مطالعه آثار این نویسنده می‌توان چنین دریافت که نوشته‌های او از ادبیات کلاسیک و ادبیات معاصر، از اپراها و آوازهای قدیمی مانند آثار مونته وردی^۴، تربیت مذهبی دوران کودکی و دانش او از علوم مختلف تاریخ و جغرافیا و روانشناسی، ادبیات و هنر تأثیر گرفته‌اند و جامع نگری او را به جهان هستی نمایان می‌سازند.

در مورد گونه ادبی کتاب‌های او در حالی که گروهی از منتقدان بعضی از آثار او را رئالیسم جادویی و بعضی دیگر را سوررئال می‌دانند، آلموند خود را یک رئالیست می‌داند. او معتقد است مرز شفافی بین زندگی عادی و زندگی ماورایی وجود ندارد. وی می‌گوید؛ در خانواده به او آموخته‌اند معتقد باشد هم این دنیا وجود دارد و هم دنیای بعد که خیلی هم زیباست، اما در حقیقت خود این دنیا یک معجزه است.

در آثار او رؤیا و خاطره نقش به‌سزایی دارند. او این دو عنصر را با واقعیت و تخیل، استادانه در هم می‌تند و دنیای شگفت‌انگیز دیگری خلق می‌کند. شخصیت‌های رمزآلود و مکان‌های وهم‌انگیز و امکان وقوع ناممکن‌ها فضای داستان‌های او را به‌وجود می‌آورند. نثر غنی و شعرگونه و ساختارهای گاهی پیچیده داستان‌ها و دیدگاه‌های فلسفی و نگرش او به هستی، طرح مسائل اساسی و همبستگی بشر، آثار او را متمایز کرده است.

بُن‌مایه اصلی داستان‌های دیوید آلموند را خاطرات دوران کودکی او شکل می‌دهند. بسیاری از فضاها و شخصیت‌های داستانی او شخصیت‌های زمان کودکی و نوجوانی او انطباق دارند و تکرار بخشی از آن‌ها را در داستان‌های کوتاه و رمان‌های او نیز می‌بینیم. بیماری و مرگ پدر، مرگ خواهر کوچکش و نظر مادر در مورد فرشته‌ها، کلیسا، پرورش در یک خانواده مذهبی و شخصیتی به‌نام پدر اوماهونی در بعضی از داستان‌ها تکرار می‌شود. خرابه‌ها، انبارها و کارخانه‌های متروکه و بیش از همه فضای درون معدن و غار و به نوعی مکان‌های تاریک و پر رمز و راز در اکثر رمان‌های او وجود دارند.

آلموند در آثار خود نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از هویت انسان را گذشته و خاطرات و یادگارهای مادی و معنوی تشکیل می‌دهد. او از خاطره به عنوان نیرویی شفا بخش نیز یاد می‌کند.

آلموند از موجودات ماورایی، روح و فرشته، طلسم و جادو در ساختارهای داستانی خود استفاده می‌کند. اعتقاد مردم به جادو و طلسم و احضار روح، اعتقاد به خدایان و دعا به درگاه خدا و خدایان نیز در آثار او دیده می‌شود. آلموند از اسطوره‌ها نیز در نوشته‌های خود استفاده می‌کند.

قدرت معجزه عشق و ایمان و امید به زندگی را در همه کتاب‌های آلموند می‌توان دید. از تم‌های دیگر داستانی او نقش خانواده و شرایط جامعه در شکل‌گیری شخصیت‌ها است. بیش‌تر ناهنجاری‌های رفتاری را در شخصیت‌های نوجوانی می‌بینیم که در خانواده‌های نابسامان رشد می‌یابند. او از تأثیر ویرانگر جنگ جهانی دوم و وحشت از بروز جنگی دیگر بر شخصیت‌های داستانی خود غافل نمی‌ماند.

تم دیگر در داستان‌های او هنر و ارتباط هنرها با یک‌دیگر است و تأثیر شگرفی که هنر در تلطیف روح افراد و بهبود آلام درونی، بر جا می‌گذارد.

دیدگاه‌های فلسفی و هستی‌شناسانه او را در همه آثارش می‌توان دید. مرگ و زندگی، نور و تاریکی، غم و شادی، رنج و لذت. او شخصیت‌های خود را به وادی مرگ، تاریکی، غم و رنج می‌برد. اما در نهایت زندگی و نور و امید است که پیروز می‌شود و اگر هم راه برگشتی نماند، معنایی در آن مرگ یا رنج می‌یابد.

آلموند از تنهایی و از سرگردانی انسان هم می‌گوید و راه گریز از آن‌ها به زیبایی نشان می‌دهد. این نویسنده موفق سال‌ها در مدارس سابقه تدریس داشته و در حال حاضر دانش‌آموزانی که به دلایل گوناگون مشکل یادگیری دارند، آموزش می‌دهد. پس اگر تا این حد نوجوانان را می‌شناسد و امیال و آرزوهای آن‌ها را در رؤیا و بیداری و تخیل آن‌ها به تصویر می‌کشد، عجیب به نظر نمی‌رسد.

به زعم نگارنده این نویسنده به دیدگاه‌های روانشناسی فروید و یونگ نیز نظر دارد. از طرف دیگر به دلیل همین آشنایی با محیط‌های آموزشی نگاه نقادانه‌ای او را نسبت به مدارس ملاحظه می‌کنیم.

او در یکی از داستان‌های خود، از تکامل و دگرگونی، تغییر شکل دادن‌های بی‌نهایتی که ما را به شکل امروزی درآورده است، می‌گوید و در داستانی دیگر از آفرینش انسان از خاک و دمیدن روح در او و بازگشتش به خاک سخن به میان می‌آورد. داستان‌هایی که یک واقعیت تاریخی را بیان می‌کنند نه فقط حاوی اطلاعاتی هستند و خواننده را در حال و هوای آن موقعیت خاص قرار می‌دهند بلکه بر بصیرت او می‌افزایند.

همه آثار او پر رمز و رازند. او به شیوه‌ای استادانه واقعیت، تخیل، رویا و خاطره را از زمان‌های دور دور و حال درهم می‌آمیزد و واقعیت داستانی دیگری خلق می‌کند. آلموند دیدگاه‌های مختلف و حتی متضاد را در مورد هستی، جهان، آفرینش، امکانات و آن‌چه مربوط به این دنیا و آن دنیا است در بافتی منسجم می‌تند و ذهن مخاطب را به چالش برمی‌انگیزد و در نهایت تصمیم‌گیری را به عهده‌ی خود او می‌گذارد.

آثار این نویسنده زبانی ساده و نثری شاعرانه دارد. بیش‌تر داستان‌ها طرح باز دارند و پایان‌بندی آن‌ها بیش‌تر به عهده ذهن

و تخیل مخاطب گذاشته می‌شود.

گاهی داستان در داستان روایت می‌کند و گاه سه خط داستانی را با هم پیش می‌برد. مکان رویدادها به‌طور عمده انگلستان است که البته در هر مکان دیگری امکان وقوع دارند. زمان شامل گذشته و حال است که در اغلب داستان‌های او در خواب و خیال و بیداری در رفت و برگشتند. نگارنده هم‌سویگی ویژه‌ای در آثار این نویسنده با ادبیات مشرق‌زمین و به‌خصوص ایران می‌بیند. در همه رمان‌های او رمز و راز و ابهام و ابهامی وجود دارد که در اشعار حافظ و مولوی و خیام و بزرگان دیگر ادبیات ما وجود دارد.

واژگان کلیدی: دیوید آلموند - ادبیات کودک و نوجوان - نویسندگان انگلیسی.

۱. نگاهی گذرا بر مجموعه آثار دیوید آلموند

دیوید آلموند در سال ۱۹۵۱ در نیوکاسل به دنیا آمد و در فلینگ، منطقه‌ی شمالی انگلیس بزرگ شد. چهار خواهر و یک برادر و خویشاوندان زیادی در همان خیابان‌های اطراف فلینگ دارد. پدر او زمان جنگ جهانی دوم در برمه بود. در حال حاضر با همسر و دختر خود در نیوکاسل، حدود ۲۸۰ مایلی شمال لندن زندگی می‌کند.

این نویسنده پیش از آن که برای نوجوانان بنویسد، مدت پانزده سال برای بزرگسالان می‌نوشت و نیز با مطبوعات همکاری می‌کرده است، اما در سال ۱۹۹۸ با نوشتن اولین رمان خود برای نوجوانان به نام اسکلیگ^۶ گامی موفقیت‌آمیز در حوزه ادبیات کودکان و نوجوانان برداشت. به گفته خود او، این رمان زندگی او را متحول کرد. او می‌گوید: موفقیت بزرگ کتاب اسکلیگ، پادشاه پانزده سال نوشتن بی‌وقفه او بوده است و از آن به عنوان یک هدیه یاد می‌کند.

انتشار دومین رمان او «بوته‌زار کیت» در سال ۱۹۹۹ نیز با موفقیت چشمگیری همراه بود و «مانند کتاب اسکلیگ»، مدال کارنگی و جایزه‌ی کتاب سال white bread را دریافت کرد و هم‌چنین در فهرست نامزدهای جایزه‌ی گاردین قرار گرفت. هر دو کتاب نام‌برده جوایز متعددی از کشورهای دیگر نیز دریافت کرده‌اند. سومین رمان او «چشم بهشتی»^۷ در سال ۲۰۰۰ به چاپ رسید و بعد از آن «قلب پنهان»^۸ در سال ۲۰۰۱، «Fire Eaters» در سال ۲۰۰۳، «کیت، گربه و ماه»^۹ که کتابی مصور است در سال ۲۰۰۴، «گل»^{۱۰} «My Dad's a Birdmaz»^{۱۱}، «Slog's Dad»^{۱۲} را در سال ۲۰۰۷ نوشت. دو اثر آخر نویسنده نمایشنامه هستند. نویسنده در سال ۲۰۰۷ کتاب «Click» را با همکاری چند نویسنده دیگر نوشت. دیوید آلموند در سال ۲۰۰۸ به عنوان یکی از چهار نامزد جایزه جهانی هانس کریستین آندرسن انتخاب شد.

او بر اساس کتاب اسکلیگ و بوته‌زار کیت و چشم‌بهشتی نمایشنامه‌هایی تنظیم کرده که روی صحنه رفته‌اند. در این مورد دیوید آلموند می‌گوید: «... در فستیوال کتاب ادینبورگ نمایش اسکلیگ و بوته‌زار کیت را دیدم و خیلی هیجان‌زده شدم... بازی‌های خوب، موسیقی محشر در بعضی لحظات واقعاً تکان‌دهنده و هولناک بودند.»

در مورد آثار او نقدهای معتبری در پابلیشرز ویکلی، کرکس ریویوز، اسکول لایبرری جورنال نوشته شده و تحسین بزرگانی چون روبرت کارمی^{۱۳}، کارن کوشمن^{۱۴}، و سیدفلش من^{۱۵} را در پی داشته است.

دیوید آلموند یکی از فعال‌ترین و پُرکارترین نویسندگان معاصر است که به‌طور مستمر به شهرها و کشورهای مختلف سفر رده و برای معرفی کتاب‌های خود و نیز پاسخ‌گویی به سؤال‌های مخاطبان در جلساتی که بیشتر در مدارس و کتابخانه‌ها به همین منظور تشکیل می‌شود، حضور می‌یابد.

۲. عوامل تأثیرگذاری بر آثار دیوید آلموند

با مطالعه آثار و نیز بر اساس گفته‌های نویسنده می‌توان گفت نوشته‌های او پشتوانه‌ی عظیمی از ادبیات پیشین و نیز ادبیات معاصر را با خود دارد.

او می‌گوید: از همه‌جا تأثیر گرفته است، دوران کودکی افسانه‌ها و اسطوره‌های بازنویسی شده را می‌خواند، در بین نویسندگان معاصر تحت تأثیر بسیاری از نویسندگان بوده است مانند مارکز [آلموند به مارکز کودک‌نویس معروف شده است]. ریموند کارور، کورمک مک‌کارتی ای.آئی. پرولکس و بکت (۱۹۸۹ - ۱۹۰۶) ایرلندی - که از پیشگامان تأثیر معنا باختگی^{۱۴} و برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۶۹ است و بیشتر نوشته‌هایش به زبان فرانسه نوشته است. البته به آثار نویسندگانی که خود تحت تأثیر سنت‌های قدیمی قصه‌پردازی و ادبیات شفاهی و مکتوب بوده‌اند، نظر دارد. از اپراها و آوازهای خیلی قدیمی مانند آثار موتته وردی^{۱۵} و جان دولند^{۱۶} تأثیر گرفته است. آلموند می‌گوید: «قبل از این که برای کودکان بنویسد مقدار زیادی درباره‌ی مسیحیت (سنت پد St. Bede و قدیسین دیگر) مطالعه کرده است». او می‌گوید: «... و حالا متوجه می‌شوم که از ویکتور هوگو نیز تأثیر گرفته‌ام» و در جای دیگری متذکر می‌شود افکار و آرا ویلیام بلیک (۱۷۵۷-۱۸۲۷) شاعر و نقاش انگلیسی) در شکل‌گیری آثار او مؤثر بوده است.

به نظر نگارنده تأثیر نوع نگارش و جهان‌بینی بلیک را در همه آثار دیوید آلموند و به‌طور چشمگیر در کتاب «اسکلیگ» می‌توان دید، برای روشن شدن موضوع به بخشی از گفته‌ی نور تراپ فرای در مورد بلیک اشاره می‌شود:

«... در مورد مفاهیم، مضامین و درون‌مایه‌های به کار رفته، نمی‌توان و نباید تمایزی میان آثار کوتاه و بلند بلیک قابل شد. این آثار به‌طور یکپارچه بازتاب روایی جهان اساطیری است که بلیک از آغاز تا پایان زندگی هنری خود پیوسته آفریده و گسترش داده است. نمادشناسی این جهان اساطیری [...] بر پایه کتاب مقدس (تورات و انجیل) و متون اساطیری یونان باستان، و دانش او از سنت‌های علمی، سیاسی، فلسفی، کیهان‌شناسی، الهیات و عرفان یهودی - مسیحی ساخته و پرداخته شده است. واکنش بلیک به این آموخته‌ها انتقادی است، انتقادی که گزینش و آرایش عناصر شکل‌دهنده آن از سرشت آرمانگرایانه او نسبت به جایگاه انسان در جامعه و زیست - جهان مایه می‌گیرد».

آلموند هم‌چنین آن‌چه را که از دوران کودکی، خانواده و محیط زندگی خود؛ شهر و خیابان‌های آن به خاطر دارد، دست‌مایه آثار خود کرده و در بعضی از داستان‌ها حتی از نحوه صحبت کردن و درگوشی گفتن‌های‌شان استفاده کرده است. او می‌گوید: «من در یک خانواده گسترده کاتولیک در شهر کوچک پریشی که مشرف به رودخانه تاین است بزرگ شدم. این شهر محل معدن‌های قدیمی زغال‌سنگ، خیابان‌های پله‌پله تاریک، مغازه‌های عجیب، شهرک‌های جدید و پوشیده از خنلگ‌های وحشی است. زندگی ما پُر از رمز و راز و حوادث غیرمنتظره است، بسیاری از داستان‌هایم را مدیون این شهر و مردمان آن هستم».

و در جایی دیگر می‌گوید: «... ما [من و دوستانم] در فضاهای باز و کوچه‌های تنگ می‌دویدیم. ما در تاریکی شب با داستان‌هایی از ارواح، همدیگر را می‌ترساندیم. به همدیگر قول می‌دادیم دوستی‌مان ابدی باشد، و درگوشی از سفرهای شگفت‌انگیز آینده صحبت می‌کردیم. من و پدر بزرگ در زمین‌های کشاورزی استیجاری او می‌نشستیم، پدر بزرگ پیپ می‌کشید و صدای سوت کارخانه و فریاد چکاوک بالای سرمان می‌پیچید. صدای رعب‌آور و وعده‌های دلپذیر کشیش ایرلندی در لباس سیاهش تصاویری در ذهنم ایجاد می‌کرد که مرا به لرزه می‌انداخت. من در آن ایام تند و تند و بدخط داستان‌هایی می‌نوشتیم و به صورت کتاب کوچکی به هم وصل می‌کردم».

۳. خلاصه‌ای از رمان‌ها او

۱ - ۳ - اسکلیگ:

مایکل در گاراژ مخروبه خانه جدید خود به موجودی نیمه‌انسان و نیمه حیوان برخورد که برجستگی‌هایی پُریشت دارد. مایکل به کمک دوست خود مینا، با عشق و محبت دردهای جسمی و روحی او را تسکین می‌دهند و مایکل در عین حال با سرگرم شدن خود با او تحمّل رنج و بیماری خواهر نوزاد خود را بر خود هموار می‌کند. مینا و مادرش اعتقادی به روش‌های آموزش در مدارس ندارند و مینا در خانه درس می‌خواند و به مایکل بسیاری چیزها می‌آموزد.

خانواده مایکل نگران و گرفتار بیماری نوزاد خود هستند اما در پایان، مادر در بیمارستان و در عالم خواب و بیداری مرد ژنده‌پوشی را می‌بیند که نوزاد را از تخت بلند می‌کند، به گرمی در آغوش می‌گیرد، چرخ می‌زند و دوباره سرچایش می‌گذارد. روز بعد، نوزاد عمل جراحی می‌شود و از مرگ نجات می‌یابد.

۲ - ۳ - بوت‌زار کیت:

کیت نوجوان سیزده‌ساله همراه خانواده‌اش به شهر استونی گیت^{۱۷}، زادگاه پدری می‌آید تا پدر بزرگ که به آلزایمر مبتلاست، از تنهایی رنج نبرد. پدر بزرگ خاطراتی از گذشته خود و دوستان که همه کارگران معدن بودند، تعریف می‌کند و این خاطرات دست‌مایه داستان‌های کیت می‌شود. کیت با دختری به نام الی و با پسری به نام جان آسیکو دوست می‌شود. الی پر نشاط است و عاشق بازیگری آسیکو پسری درشت‌اندام و خشن است و بازی‌پی به نام «بازی مرگ» را با بچه‌های مدرسه که فرزندان خانواده‌های معدنچی قدیمی هستند، انجام می‌دهد. پدر دائم‌الخمر است و مدام او را کتک می‌زند. آسیکو نسبت به همه کس نفرت و کینه دارد. اما نقاش خوبی هم هست. کیت با همدلی نسبت به او و با برخورد‌های درست طی ماجراهایی که پیش می‌آید، موجب تحول آسیکو می‌شود.

۳ - ۳ - چشم بهشتی:

سه کودک به نام‌های ارین، ژانویه، موش در پرورشگاه زندگی می‌کنند. بچه‌ها هرازگاهی برای مدت کوتاهی از آن‌جا فرار می‌کنند و دوباره برمی‌گردند، اما این بار ممکن است برگشتی در کار نباشد، زیرا قصد دارند با یک کلک دست‌ساز از رودخانه عبور کنند. ابتدای سفر هیجان زیادی دارند، اما کم‌کم با مشکل روبه‌رو می‌شوند و وقتی کلک آن‌ها به گل می‌نشیند، دختر مهربانی به نام چشم‌بهشتی که انگشتان پرده‌داری دارد آن‌ها را پیش پدر بزرگ خود می‌برد که او هم آدم متفاوتی است. پس از مرگ پدر بزرگ، چشم‌بهشتی همراه سه دوست خود به پرورشگاه می‌رود و زندگی جدیدی را شروع می‌کند.

۴ - ۳ - قلب پنهان:

جو مالونی با مادر خود در دهکده‌ای در اطراف شهر زندگی می‌کند؛ پسر غمگینی که مدام با خود و با دنیای خارج از خود



در کشمکش است. ذهن جو همیشه جای دیگری است، ذهن او به سمت مخلوقات عجیبی است که در اطرافش می‌بیند و به صداها و نچوایی که در هوا می‌شنود و دیگران قادر به دیدن و شنیدن آن‌ها نیستند و بعد پسری وارد شهر می‌شود و جو جذب آن می‌شود. از طرفی تمام رؤیاهای جو با حضور یک ببر پر شده است. اطرافیان، مددکاران اجتماعی و پلیس برداشت نادرستی از رفتار او دارند. با ورود سیرک به شهر و نیز دختری به نام کورلیا که یکی از افراد سیرک است، تغییراتی در وضعیت جو ایجاد می‌شود و جو توانایی‌هایی را از خود نشان می‌دهد. در نهایت طی ماجراهایی داستان به شکلی استعاری پایان می‌یابد؛ مادر جو کارکنان سیرک را به باغچه‌ی خود دعوت می‌کند و آن‌ها [افراد سیرک] موجب شادی کودکان همسایه‌ها می‌شوند.

۵ - ۳ - آتش‌خوارها:

در این داستان زندگی جامعه کوچکی در کوبا در سال ۱۹۶۲، - زمان بحران کوبا به واسطه کشمکش بین امریکا و شوروی سابق و نتیجه آن - نشان داده می‌شود. در این بحران آرامش زندگی بابی پرنز^{۱۸} نیز از بین می‌رود. پدر بابی پرنز و دیگران که هنوز زخم‌های شان در اثر جنگ جهانی دوم التیام نیافته است از احتمال وقوع جنگ جهانی سوم و جنگ هسته‌ای مدام در وحشت به سر می‌برند. علاوه بر این‌ها وجود مرد آتشخوار که او هم از قربانیان جنگ است، فضای تیره و تاری را ایجاد می‌کند. در این میان غریبه‌ای به نام دانیل کوور از راه می‌رسد، او دیدگاه‌های قدیمی را به آن‌جا می‌آورد و طی ماجراهایی بابی پرنز دوباره به زندگی عادی بر می‌گردد.

۶ - ۳ - گل:

دیو و گوردی، پسران محراب هستند و در خدمت کلیسا. آن‌ها در شهر کوچکی در انگلستان زندگی می‌کنند و هردو کاتولیک‌اند. دیو و گوردی با بچه‌های پروتستان محل مدام سر جنگ دارند. این جنگ نسل‌ها است که در آن منطقه ادامه دارد. کشمکش اصلی آن‌ها با مولدی قلدر محله است که پسری درشت‌اندام و خشن است و همه از او می‌ترسند. استفن، نوجوانی است که به‌تازگی به آن محله آمده و با عمه خود - مری دیوانه - زندگی می‌کند، مدعی است می‌تواند از گل موجودی بسازد و جان در او بدمد و از او بخواهد که مولدی را بکشد. در پایان مولدی می‌میرد و استفن ناپدید می‌شود و دعوای پایان می‌گیرد.

۴. بررسی نهایی

با مطالعه‌ی کتاب‌های دیوید آلموند و نیز از گفته‌های او می‌توان چنین نتیجه گرفت که آثار این نویسنده علاوه بر این‌که از تجربیات و آموخته‌های مذهبی دوران کودکی او تأثیر پذیرفته‌اند، بازتابی از اساطیر و ادیان و باورهای کهن و نیز دانش او از علوم مختلف تاریخ و جغرافیا و روانشناسی، ادبیات و هنر، و جامع‌نگری او به جهان هستی هستند. در مورد گونه ادبی کتاب‌های او در حالی که بعضی از منتقدان، اسکلیک و بوت‌ه‌زار کیت را رئالیسم جادویی و چشم‌پهشتی را سوررئال می‌دانند و... خود او چنین می‌گوید: «همه سعی می‌کنند شما را در طبقه‌بندی‌هایی جای بدهند... پس وقتی در آن طبقه‌بندی‌های شان مرا نویسنده آثار فانتزی معرفی می‌کنند، من می‌گویم: نه. خُب نیستیم! من یک رئالیست‌ام. کتاب‌هایم رئالیستی است چون همگی در دنیایی رخ داده که من می‌توانم شما را ببرم و همه مکان‌هایی را که داستان‌ها رخ داده‌اند، نشان‌تان بدهم». او در عین حال معتقد است مرز شفافی بین زندگی عادی و زندگی ماورایی وجود ندارد. می‌گوید: در خانواده کاتولیک او به به او یاد داده‌اند معتقد باشد هم این دنیا وجود دارد هم دنیای بعدی که خیلی هم زیباست، اما در حقیقت خود

این دنیا یک معجزه است.»

در آثار او رؤیا و خاطره نقش به‌سزایی دارند، او این دو عنصر را با واقعیت و تخیل، استادانه درهم می‌تند و دنیای شگفت‌انگیز دیگری خلق می‌کند. شخصیت‌های رمزآلود و مکان‌های وهم‌انگیز و امکان وقوع ناممکن‌ها فضای داستان‌های او را به وجود می‌آورند. نثر غنی و شعرگونه و ساختارهای گاهی پیچیده‌ی داستان‌ها و دیدگاه‌های فلسفی و نگرش او به هستی، طرح مسائل اساسی و همیشگی بشر، آثار او را متمایز کرده است.

۱ - ۴ - استفاده از خاطرات دوران کودکی

بن‌مایه اصلی داستان‌های دیوید آلموند را خاطرات دوران کودکی شکل می‌دهند. در مجموعه داستان «شمارش ستارگان» فضای داستان‌ها و شخصیت‌ها به‌طور عمده با فضاها و شخصیت‌های زمان کودکی و نوجوانی او انطباق دارند و تکرار بخشی از آن‌ها را در رمان‌های او نیز می‌بینیم. بیماری و مرگ پدر را در «شمارش ستارگان» و «رمان آتشخوارها»، مرگ خواهر کوچکش و نظر مادر در مورد فرشته‌ها را در «شمارش ستارگان» و رمان «اسکلیگ». مدارس مذهبی، کلیسا، پرورش در خانواده و محیطی مذهبی و شخصیتی به نام پدر او بامونی را در «شمارش ستارگان» و رمان «گل» نیز شاهدیم. خرابه‌ها، انبارها و کارخانه‌های متروکه و بیش از همه فضای درون معدن و غار و به نوعی، مکان‌های تاریک و پُر رمز و راز در اکثر رمان‌های او وجود دارند.

آلموند برای خاطرات ارزش فوق‌العاده‌ای قایل است و نشان می‌دهد که بخش عمده‌ی از هویت انسان را گذشته و خاطرات و یادگاری‌ها مادی و معنوی که برایش باقی مانده‌اند، تشکیل می‌دهد، به همین دلیل در داستان‌های چشم‌به‌بستی و آتشخوارها از آن‌ها به عنوان «گنج یا گنجینه» نام می‌برد [منظور چیزهایی مانند عکس و خرده‌ریز و یادداشت‌ها است]. او از خاطره به عنوان نیرویی شفابخش نیز یاد می‌کند.

در داستان چشم‌به‌بستی از زبان ارین، شخصیت اصل رمان که مدت‌ها است مادر خود را از دست داده، چنین می‌گوید: «مورین [مدیر پرورشگاه] صدایم زد، اما من توجهی به او نکردم. به سمت رودخانه... و میان خرابه‌های باقی‌مانده از گذشته نشستم و آبی را که به سمت دریا در جریان بود، تماشا کردم... با وجود اتفاقی که افتاده بود [مرگ مادر و نارضایتی از محیط پرورشگاه] از شادی می‌سوختم. بله، من رنج و تاریکی را می‌شناسم [...] سرم پُر از خاطره‌هاست. همیشه پُر از خاطره‌ها است. من، خودم و مادرم را در خانه‌ی کوچک‌مان [...] می‌بینم. بوی عطرش را حس می‌کنم. صدای پیچ‌پچش را در گوشم می‌شنوم. من جعبه‌ی مقوایی گنج‌ام [یک جفت گوشواره بدلی، یک شیشه عطر، یک لاک ناخن و یک ماتیک] را دارم و هر لحظه می‌توانم مادر دوست‌داشتنی‌ام را پیش خودم برگردانم.»

۲ - ۴ - استفاده از ماوراءالطبیعه

آلموند از موجودات ماورایی، روح و فرشته، طلسم و جادو در ساختارهای داستانی خود استفاده می‌کند. به عنوان مثال در مورد روح و فرشته در کتاب اسکلیگ (ص ۷۲) می‌نویسد: مینا با اشاره به تصویری که از اسکلیگ کشیده است می‌گوید: «... از آن موجوداتی است که ویلیام بلیک می‌دیده است. او می‌گفت: دور و بر ما را فرشته‌ها و روح‌ها احاطه کرده‌اند. ما فقط باید چشم‌هایمان را بیشتر باز کنیم و با دقت بیشتری نگاه کنیم...». و در ص ۱۹۹ همان کتاب [اسکلیگ] چنین آمده: «... آره این گفته اوست [بلیک]، روح از بدن جدا می‌شود و دوباره برمی‌گردد...».

در کتاب «چشم‌به‌بستی» از زبان ارین، شخصیت اصلی درباره قدیس و روح این‌طور می‌گوید: «... آن چی بود که از دفتر بیرون آمد؟ جسد پدربزرگ نبود. پدربزرگ همان جا [پشت میز] بود...».

موش [لقب یکی از شخصیت‌های پسر است. چون همیشه موش کوچکی همراه خود دارد، او را موش صدا می‌کنند]. بعداً به ما گفت که چیزی دقیقاً با شکل و شمایل پدربزرگ‌ها از او [پدربزرگ] جدا شد و به طرف در رفت. نظر به‌بستی این بود که خوبی‌ها و صفای پدربزرگ بود. آن‌چه که من و ژان دیدیم به بلندی پدربزرگ، اما مبهم و نامشخص بود. بیشتر از آن که راه برود مانند آب روان جاری بود. قدیس [جسد قدیس را زیر لجن‌های ساحل بلک میدنز پیدا کرده بودند] منتظر بود... آن دو شانه به شانه یکدیگر به طرف بلک میدنز رفتند. پیشان نه سر می‌خورد و نه در لجن فرو می‌رفت... وارد رودخانه شدند. در روشنایی پایین رفتن آن‌ها را می‌دیدم.»

در کتاب «بوته‌زار کیت» از موجودی به نام «بریشمی» نام می‌برد. او روح کودکی است که در انفجار معدن کشته شده و به گفته پدربزرگ همیشه معدنچیان حضور او را حس می‌کردند: «یک نظر او را می‌دیدیم و بعد غیبش می‌زد». اعتقاد مردم به جادو و طلسم و احضار روح، اعتقاد به خدایان و اعتقاد به دعا به درگاه خدا و خدایان را در آثار او می‌بینیم. به عنوان مثال در صفحه ۱۲۶ کتاب «بوته‌زار کیت» چنین آمده است:

«لاک خم شد و به روح خرس تعظیم کرد. به خاطر کاردانی و قدرتی که خدایان به او دادند تا چنین دشمنی را از پای درآورد، از آن‌ها تشکر کرد. روح پدربزرگش را به خاطر موهبت این تبری که از نسلی به نسل دیگر دست به دست گشته است،

دعا کرد... دعا کرد که خدای خورشید در آن یخبندان نظر لطفی به خانواده‌اش داشته باشد، که بتواند خود را به آن‌ها برساند». در صفحه ۹۲ کتاب اسکلیگ چنین آمده... گفتیم: «چی برایش خوب است؟». گفت: «خوب، معمولاً این آرتروز است که زورش می‌چربد، اما در عین حال بعضی‌ها به روغن ماهی و فکرهای مثبت رو می‌آورند. برای من دعا به درگاه حضرت مریم، و دکتر مک‌نابالاً^{۱۹} با قیچی و اره و... چسبش مفید است».

۳ - ۴ - استفاده از اسطوره‌ها

در مورد استفاده آلموند از اسطوره‌ها می‌توان به عنوان نمونه از پرسفون^{۲۰} (اسطوره یونانی) در صفحه ۱۹۳ در رمان اسکلیگ نام برد.

در مورد زندگی در جهان‌های دیگر، در داستان قلب پنهان، کورلیا دختر جوانی که در سیرک بازی می‌کند وقتی جو شخصیت اصلی داستان را می‌بیند، او را به شکلی باورنکردنی آشنا می‌یابد و عقیده دارد که جو برادر دوقلوی او از زندگی قبلی است.

۴ - ۴ - ایمان به عشق و امید

قدرت معجزه عشق و ایمان و امید را در همه‌ی کتاب‌های آلموند می‌توان دید. به عنوان نمونه در کتاب اسکلیگ، عشق و محبت مینا و مایکل سبب نجات اسکلیگ می‌شود و نیز با نیروی عشق است که نوزاد بیمار نجات می‌یابد. در بخشی از همین کتاب از زبان مایکل چنین می‌خوانیم:

«از دکتر پرسیدم: «عشق می‌تواند به بهتر شدن مریض‌ها کمک کند؟».

دکتر گفت: «عشق، هومم. دکترها راجع به عشق چی می‌دانند، هان؟ و به دانشجوی دختری که دفتر یادداشتش را درآورده بود، چشمک زد. دختر سرخ شد.»

دکتر ادامه داد: «عشق، طفل هستی‌بخش ماست / عشق از مرگ و از بدها جداست^{۲۱}». گفتیم: «[شعری از] ویلیام بلیک؟».

دکتر خندید و گفت: «یک مرد تحصیل کرده روبه‌رویمان ایستاده».

۵ - ۴ - نقش خانواده و شرایط جامعه

از تم‌های دیگر داستانی او نقش خانواده و شرایط جامعه در شکل‌گیری شخصیت‌ها است. در داستان «بوته‌زار کیت» جان اسکویو که نوجوان ۱۳ ساله‌ای است با رفتارهای نابهنجار و به وحشت‌آفرینی تمایل دارد، از مدرسه اخراج می‌شود، در ص ۱۹۰ کتاب چنین توصیف می‌شود: «پسری بود با یک پدر دائم‌الخمر. صورت پدر از خشم سیاه و از مستی قرمز بود [...] او را [اسکویو] لات و احمق صدا می‌کرد. گاهی اوقات آن‌قدر او را کتک می‌زد که پوستش زیر لباس سیاه و کبود می‌شد و سرش به سوزش می‌افتاد. در گوشش می‌گفت اگر می‌مردی بهتر بود، اگر اصلاً به دنیا نمی‌آمدی بهتر بود».

در کتاب «گل» مولدی قلدر محل است و همه از دست او در عذاب، وضعیتی مشابه جان اسکویو - در رمان بوته‌زار کیت - دارد. شخصیت دیگر رمان «گل» استیفن رُز است که او هم در شرایط نامطلوبی به سر می‌برد اما به نوعی دیگر که به هر حال بیانگر تأثیر خانواده و محیط تربیتی بر شخصیت او است. در بخش ۳۴ از زبان استیفن رُز چنین می‌خوانیم:

«همه چی طوری می‌گذشت که انگار همه‌چی عادی است و ما هم مثل آدم‌های معمولی زندگی می‌کنیم، اما توی خودمان آشوب بود. مادرم شروع کرد به سرکشیدن بطری‌های شراب و انداختن و خرد کردن فنجان‌ها و... همه موهایش را تراشید و کم کم از رگ زدن خودش حرف می‌زد. من روی دیوارهای اتاقم طلسم می‌کشیدم و جادو می‌نوشتم و شب‌ها ارواح را احضار می‌کردم. از مدرسه اخراجم کردند چون گفتم خدا در سال ۱۹۴۵ مرده است و مدیر مدرسه را نفرین کردم. پدرم دچار حمله شد و مرد.»

استیفن رُز نیز شخصیت مقبولی ندارد.



در رمان «Fire Eaters» تأثیر ویرانگر جنگ جهانی دوم، کشمکش بین امریکا و شوروی سابق در سال ۱۹۶۲ یعنی زمان بحران کوبا و وحشت از بروز جنگ جهانی سوم را بر شخصیت‌ها و نیز شخصیت نوجوان داستان شاهدیم و می‌بینیم که نابسامانی‌های محیطی و تنش‌های جهانی چه تأثیرات عمیقی بر جسم و روح افراد گذاشته است. در کتاب «چشم‌بهشتی» با کودکان و نوجوانانی روبه‌رو می‌شویم که تقریباً همه آن‌ها گذشته‌ی تلخی داشته‌اند و این تلخی ناشی از نابسامانی وضعیت خانوادگی آن‌ها بوده است.

۶-۴ - نقش هنر

تم دیگر در داستان‌های او هنر و ارتباط هنرها با یکدیگر است. آلموند نشان می‌دهد که هنر در شکل‌های مختلف چه نقشی در تحول افراد ایفا می‌کنند. در رمان «بوته‌زار کیت» جان اسکویو شخصیت منفی داستان تصویرگر ماهری است، کیت شخصیت مثبت داستان با استفاده از خاطره‌هایی که پدر بزرگ تعریف می‌کند، داستان‌های زیبا می‌نویسد. جان اسکویو همان نوجوان کج‌رفتار، با قدرت تخیل خود این داستان‌ها را هنرمندانه به تصویر می‌کشد و یکی از فرازهای «بوته‌زار کیت» زمانی است که کیت به غار جان اسکویو یعنی تبعیدگاه خودساخته‌ی او [اسکویو، پسری که همیشه از پدرش کتک می‌خورده و با القابی چون وحشی، غارنشین و... تحقیر می‌شود] می‌رود و با گفتن یکی از داستان‌هایی از زندگی لاک [شخصیت اصلی داستانی که کیت نوشته است، نوجوانی از غارنشینان دنیای باستان و عصر یخبندان است] که در واقع وجه دیگری از وجود جان اسکویو است، کودک درون او را که مدام تحقیر و سرکوب شده و مجال رشد نیافته است، کم‌کم براو نمایان می‌کند و موجب دگرگونی او می‌شود (می‌توان گفت به نوعی قصه درمانی می‌کند. صفحات ۱۹۳ تا ۲۰۶ کتاب بوته‌زار کیت) از طرف دیگر می‌بینیم یکی از دلایل نزدیکی کیت و جان اسکویو - با همه تفاوت‌های خلقی ناشی از شرایط تربیتی آن دو - هنرمند بودن آن‌ها است. در کتاب‌های اسکلیگ، چشم‌بهشتی، گل و دیگر آثار آلموند نیز شعر، نقاشی و تصویرگری که گاه بر دیوار نقش می‌بندند، و مجسمه‌سازی با گل - که تمثیلی از داستان آفرینش است و هنر نمایش نقشی دلالت‌مند دارد.

۷-۴ - تأثیر فلسفه در دیدگاه‌های نویسنده

دیدگاه‌های فلسفی و هستی‌شناسانه‌ی او را در همه آثارش می‌توان دید. مرگ و زندگی، نور و تاریکی، غم و شادی، رنج و لذت. او شخصیت‌های خود را به وادی مرگ، تاریکی، غم و رنج می‌برد، اما در نهایت زندگی و نور و امید است که پیروز می‌شود و اگر هم راه برگشتی نماند، معنایی در آن مرگ یا رنج می‌یابد. در کتاب «بوته‌زار کیت»، کیت می‌گوید: «من لرزش بدن او [پدر بزرگ] را به خاطر عشقی که به من داشت، احساس می‌کردم. می‌گفت: زندگی ما این است. آره، تاریکی‌اش بیشتر از آن است که فکرش را می‌کنیم. اما بالاتر از آن، این است که لذت هم وجود دارد. این روشنائی دوست‌داشتنی دوست داشتنی هم وجود دارد».

۸-۴ - تنهایی در آثار نویسنده

در مورد تنهایی انسان در فصل ۵ «چشم‌بهشتی» چنین می‌خوانیم:
ژانویه غرق در افکار و رؤیاهایش ساکت بود. دستم را روی شانه‌اش گذاشتم و لبخند زدم... حرکتی نکرد... جوابی نداد.
سپس گفت: هیچ‌وقت برایت پیش آمده احساس کنی هنوز خیلی خیلی بچه‌ای؟ حالا هرچقدر هم که سن و سالت زیاد باشد، باز هم خیال کنی یک بچه‌ی کوچکی، یک نی‌نی کوچولوئی؟
گفتم: «بله».
گفت: «و بترسی، بدجوی بترسی».
گفتم: «بله، گاهی بدجوی می‌ترسم. آدم خیلی کوچک است و دنیا خیلی بزرگ. آدم مثل یک بچه کوچک کوچک است. آدم یکسره تنه‌است. آدم نمی‌داند چه به سرش می‌آید. آدم نمی‌داند چه کسی از او حمایت می‌کند».
آلموند از سرگردانی انسان هم می‌گوید، و راه گریز از آن را به زیبایی نشان می‌دهد؛ در همان فصل پنج کتاب «چشم‌بهشتی» ارین، شخصیت اصلی داستان با یادآوری خاطره‌ای از مادر و وارد شدن پرنده‌ای به اتاق و بال‌بال زدن آن بالای سر خود و مادرش این‌طور می‌گوید: «یک پرنده! نگاه کن! یک پرنده!»
هر دو خندیدیم.

پرنده به طرف پنجره برگشت... و به آسمان پرکشید...

گفتم: «چه موجود بامزه‌ای»

مادر گفت: «پرنده‌ی زندگی».

گفتم: «پرنده‌ی زندگی؟»

گفت: «ما از تاریکی به این دنیا پا می‌گذاریم و هیچ سر نخ‌ی از جایی که آمده‌ایم، نداریم. اصلاً نمی‌دانیم به کجا می‌رویم. اما زمانی که در این دنیا هستیم، اگر به حد کافی شجاعت داشته باشیم، بال‌هایمان را بر هم می‌زنیم و پرواز می‌کنیم».

دیوید آلموند در مورد احساس و درک شخصیت‌های داستانی خود حکم صادر نمی‌کند و نمی‌خواهد به مخاطب خود نظری را بقبولاند. او مخاطب را همراه شخصیت‌های داستانی در موقعیت‌های مختلف قرار می‌دهد، در ذهن او ایجاد سؤال می‌کند و یافتن جواب را به اختیار مخاطب وا می‌گذارد که این از ویژگی‌های آثار او است. در فصل پنجم کتاب «چشم‌بهشتی» ویلسون همیشه با آب و خاک رس آدمک درست می‌کند و روی میز حرکت می‌دهد. ارین وقتی برای خداحافظی پیش ویلسون می‌رود او سرگرم همین کار است.

ویلسون گفت: «تو برمی‌گردی؟»

گفتم: «آره»

گفت: «چشم به راحت هستیم ارین. مدام فکرم پیش توست».

نفس‌اش را حبس کرد.

زیر لب گفتم: «دیدی؟»

«چی‌را؟»

آدمک را برداشت. نگاهش کرد و بر آن دمید. واقعاً من حرکت آدمک را دیدم؟ دیدم که مثل موجودی زنده دست گلی‌اش را بلند کرد؟ واقعاً دیدم که آدمک طوری به جلو خم شد که انگار می‌خواست از ویلسون دور شود؟ شاید فقط نور به شکل خاصی روی آن افتاده بود، شاید هم به خاطر شکل لرزش دست ویلسون بود که چنین فکری کردم؟ آیا دلیلش فقط این نبود که من می‌خواستم که ببینم؟»

ادامه داد: «مطمئن نیستم».

دیوید آلموند سال‌ها در مدارس سابقه تدریس داشته و در حال حاضر به دانش‌آموزانی که به دلایل گوناگون مشکل یادگیری دارند، آموزش می‌دهد. پس اگر تا این حد نوجوانان را می‌شناسد و امیال و آرزوهای آن‌ها را در رؤیا و بیداری، و تخیل آن‌ها به تصویر می‌کشد، عجیب به نظر نمی‌رسد. به زعم نگارنده این نویسنده به دیدگاه‌های روانشناسی فروید و یونگ نیز نظر دارد. از طرف دیگر به دلیل همین آشنایی با محیط‌های آموزشی، هرازگاهی نگاه نقادانه‌ای او را نسبت به مدارس ملاحظه می‌کنیم؛ در صفحه ۷۱ کتاب «اسکلیگ»، مینا که به مدرسه نمی‌رود در گفتگو با مایکل می‌گوید: «مادرم درسم می‌دهد. ما معتقدیم که مدرسه جلوی کنجکاوای طبیعی، خلاقیت و استعداد بچه‌ها را می‌گیرد. ما می‌گوئیم ذهن نیاز دارد که به روی دنیا باز باشد، نباید آن را توی کلاس‌های درس حبس کرد». و با بیتی از اشعار بلیک چنین ادامه می‌دهد: «پرنده‌ای که برای لذت بردن زاده شده / چگونه در قفس بنشیند و بخواند» و بعد به درخت اشاره می‌کند و می‌گوید: «جوجه‌های توی آشیانه برای یاد گرفتن پرواز نیازی به کلاس درس ندارند، مگر نه؟»

هرچند که آلموند در یکی از مصاحبه‌هایش در جواب سؤالی که در همین مورد از او پرسیده بودند، می‌گوید البته به مدرسه نرفتن، خطر به انزوا کشیده شدن را هم دارد.

نویسنده در کتاب «Fire eaters» و «Secret Heart» را نیز به شکلی دیگر نارضایتی خود را از نارسایی امر پرورش و فضای ناخوشایند مدرسه‌ها ابراز می‌کند. در کتاب Fire eaters فضای مدرسه را نه تنها ناخوشایند بلکه باید گفت وحشتناک توصیف می‌کند، زیرا دانش‌آموزان به شدت تنبیه‌بدنی می‌شوند. در کتاب چشم‌بهشتی نیز نظر او نسبت به گردانندگان پرورشگاه نقادانه است.



راسپوتین علوم داشتیم. پوستر اجدادمان را نشانمان داد؛ عکس تغییر شکل دادن‌های بی‌نهایتی که ما را به شکل امروزی درآورده است. عکس بوزینه‌ها و میمون‌ها و یک صف طولانی موجودات انسان‌نما و بعد خود ما... کرت آهسته به من گفت که این حرف‌ها یک مشت چرند است، چون پدرش به او گفته بود که امکان ندارد میمون بتواند آدم شود. راسپوتین در جواب سؤالی که پرسیده بودم، گفت: «کسی چه می‌داند، مایکل؟ شاید تکامل تا ابد ادامه داشته باشد، شاید تا ابد در حال تغییر باشیم».

۱۰ - ۴ - آفرینش - تخریب - مرگ

آلموند در عین حال در کتاب «گل» از آفرینش بشر از خاک و دمیدن روح در او می‌گوید و از زبان پدر او ماهونی از خاک بودن و بازگشتن به آن اشاره می‌کند که مصداق این مصرع از رباعی خیام است که «از خاک برآمدیم و بر خاک شدیم». در همان کتاب وقتی در کلاس هنر قرار می‌شود با گل کار کنند و صحبت از هنر و آفرینش می‌شود، گفتگوها این‌طور پیش می‌رود:

[...] گفتیم: «خب... بعضی چیزهایی که ما خلق می‌کنیم... بعضی از چیزهایی که خلق می‌کنیم، تخریب‌کننده‌اند».

گفت: «مثل چی؟»

شاگردها می‌گویند: «اسلحه»، «گلوله»، «سم»، «بمب اتمی»، «خود جنگ».

معلم می‌گوید: «این تناقض بشریت است. ما موجودات خلاق هستیم. اما عطش ما برای خلق و عطش ما برای تخریب دست در دست هم دارند و این عطش محکم به آن یکی وصل است».

صدای هیولا [مجسمه‌ی گلی که دیوید و دوستش درست کرده‌اند و در او دمیده‌اند تا به فرمان آن‌ها دوست شرورشان یعنی مولدی را بکشد] را توس سرم می‌شنوم:

من مال تو هستم ارباب، به من بگو چه کنم؟

در بخش چهل و یک همین کتاب «گل» معلم در ادامه‌ی صحبت‌ها می‌گوید: «... من خوش‌بین هستم. من باور دارم که آن نیروهای خوب، نیروهای شیطانی را شکست می‌دهند... اما ممکن است در نهایت حاصل خلاقیت ما چیزی باشد که به طرف خودمان برگردد و ما را منهدم کند».

آلموند در همین مقوله در کتاب «آتش‌خوار» به آتش اشاره دارد که قدرت بالایش، و قدرت تخریب را با هم دارد.

دیوید آلموند برای نفس زندگی حرمت قائل است و به جریان مدام آن ارج می‌نهد. در داستان «آتش‌خوار» Fire Eaters وقتی زمانی می‌رسد که بابی پرنز باید تصمیم نهایی خود را بگیرد، می‌گوید: کیلی بی^{۳۳} [شهر کوچک ساحلی و محل زندگی بابی پرنز] گوشه‌ی کوچکی است از دنیا و در مقایسه با کل جهان اصلاً به حساب نمی‌آید؛ مکانی درب و داغون، ساحلی از ریخت افتاده، اما من می‌دانم که این‌ها برایمان اهمیتی ندارد، شاید هیچ چیز اهمیتی نداشته باشد. آنچه که وجود دارد این است که ستارگان از میان تاریکی و خلاء به درخشش ادامه خواهند داد، خورشید هم‌چنان خواهد درخشید، کره زمین هم‌چنان خواهد چرخید و به هر حال این‌جا، جایی است که من زندگی می‌کنم، جایی است که مردمانی که دوستشان دارم زندگی می‌کنند و همه چیزهایی که من دوست دارم، در آن زندگی می‌کنند».

این نویسنده مخاطب را همراه شخصیت‌ها به اعماق تاریکی می‌برد و دوباره به روشنایی برمی‌گرداند. او از مواجهه کودکان و نوجوانان با سختی‌ها و ناملايمات زندگی و هراس‌ها باکی ندارد. از فقر، جنگ، آشفته‌گی‌های ذهنی و روانی، خانواده‌های نابسامان می‌گوید، خواننده را گاهی در حیرت فرو می‌گذارد و گاه در یافتن راه کمکش می‌کند. منتقدی در مورد کتاب «آتش‌خوار» می‌گوید: «... سرود نیایشی زیبا و غنایی برای بشریت است. دیوید ما را به روش خود به دروازه‌های جهنم خودمان می‌برد و سپس راه برگشت را نشانمان می‌دهد».

در پایان ضروری می‌دانم از آقای دکتر آل‌آقا که در تنظیم مقاله یاری‌ام کردند تشکر نمایم.

پی‌نوشت:

- 13 - sid fleisch man
- 14 - absurd
- 15 - Monte Verdi
- 16 - John Dowland
- 17 - Stony Gate
- 18 - Baby Burns
- 19- Mac Nabola
- 20 - persephone

- 1 - Robert Carmier
- 2 - Karen Cushman
- 3 - Sid Fleischman
- 4 - Monte Verdi
- 5- Felling
- 6 - Skellig
- 7 - Heaven Eyes
- 8 - Secret Heart
- 9 - Kate, the cat and moon
- 10 - Clay
- 11 - Robert Carmier
- 12 - Karen Cushman

۲۱- این شعر بلیک یادآور این بیت از مثنوی است:
شاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای طیبی جمله علت‌های ما

- 22 - Keely Bay